

نگاهی به کارنامه هنری کریستوفر نولان

خفاش، جادو و حالا بمب اتمی!



سینا سپهرآذر
دنیایی که کریستوفر نولان می‌سازد محدود به قواعد ساده‌قصه‌نویسی نیست. نولان قرار نیست فقط احساسات انسانی تماشاگر را به بازی بگیرد و با رفتن به درون کاراکترها، قصه‌های تازه بسازد. او می‌خواهد هر آن چیزی که پیرامون هستی و حیات انسانی است را به استخدام روایتش در بیاورد. دنیایی که او می‌سازد کار ساده‌ای نیست و از همه سخت‌تر عادت دادن چشمان تماشاگر به این دنیای تازه است. وقتی آدم‌های قصه «پرستیز» را پیش‌روی چشم مخاطب قرار می‌دهد، پیش از آن دنیایی ساخته که مساله انتقام و خیانت آدم‌های این قصه برایش آشنا باشد. یکی دیگر از کارهای سختی که نولان در فیلم‌های

مهمش دارد اینکه مواجهه مستقیمی با فلسفه زمان دارد. زمان و ماهیت آن فقط برای فیلسوف‌ها یا دانشمندان علم فیزیک جذاب نیست. زمان و هر چیزی که وابسته به عنصر زمان باشد برای کریستوفر نولان هم جذاب است و هم به‌عنوان یک عنصر مهم در استخدام روایت و قصه‌گویی کار کرد دارد. تماشاگر قصه «ممنتو» باید به آن زمانی که نولان برای فیلمش تعریف کرده، متصل شود تا بتواند درگیری کاراکتر با مسائل پیرامونش را درک کند؛ یا وقتی به تماشای «تلقین» می‌رسید و امکان حضور کاراکترهای فیلم را در جهان‌های موازی درک می‌کند به‌خاطر این است که نولان توانسته زمانی که برای این فیلم طراحی کرده را با چیدمانی درست

به نمایش بگذارد. برای نولان ابتدا شکستن قواعد و قوانین زمان در فیلم‌ها مهم بوده و بعد از آن ورود به روایت یک قصه. اتفاقاً در نقاطی که توانسته عناصر وابسته به زمان را به‌خوبی استخدام بگیرد، بهترین لحظات تاریخ سینما را خلق کرده است همچون لحظات پراحساسی که در سکانس پایانی فیلم میان ستاره‌ای ساخته است. تا زمانی که می‌توان از جنبه‌های مختلف به عنصر زمان نگاه کرد و آن را به بازی گرفت، کریستوفر نولان می‌تواند فیلم بسازد و قصه بگوید. فیلم جدید و مورد انتظار او با نام «اوپنهايم» (Oppenheimer) در تاریخ ۳۰ تیرماه اکران خواهد شد. اکران این فیلم بهانه خوبی بود برای بازنگری کارنامه سینمایی نولان و آثار وی!

بهترین فیلم را به همراه داشت. با اینکه نولان جایزه اسکار بهترین کارگردانی را به دست نیاورد، اما کارش در خلق شوالیه تاریکی بسیار ستایش شد و از فیلم همچنان به‌عنوان یکی از مورد علاقه‌ترین و تاثیرگذارترین فیلم‌های ابرقهرمانی تاریخ یاد می‌شود.

ورود به دنیای رویا

«تلقین» (Inception) عنوان اثر بعدی نولان است که اذهان را به چالش کشید! داستان درباره گروهی از سارقین است که وارد رویاهای دیگران می‌شوند تا اسرارشان را سرقت کنند! داستان پیچیده فیلم در کنار صحنه‌های حیرت‌انگیز و استفاده نوآورانه از موسیقی، موفقیت سینمایی و تجاری آثار قبلی نولان را تکرار کرد و در کنار فروش بیش از ۸۲۸ میلیون دلاری، چهار جایزه اسکار از جمله بهترین فیلمبرداری و بهترین جلوه‌های ویژه را به دست آورد. تلقین برای نولان بازگشتی به ریشه‌هایش بود، که مجدد توانایی وی در روایت داستان‌های پیچیده و هوشمندانه را فریاد زد و به علاوه، مهارت او در صحنه‌پردازی را به رخ کشید.

آخرین خفاش

فیلم بعدی نولان، «شوالیه تاریکی برمی‌خیزد» (The Dark Knight Rises) آخرین فیلم او از سه‌گانه بتمن بود. هرچند این فیلم به موفقیت فیلم قبلی در این

جادوگر رقیب در لندن دوران ویکتوریایی بود. ساختار غیرخطی، روایت پیچیده و صحنه‌های خیره‌کننده، تحسین بسیاری را برانگیخت و شهرت نولان به‌عنوان کارگردانی که می‌تواند ژانرها را به شکلی جذاب با یکدیگر ترکیب کند افزایش داد. بازی‌های درخشان هیوجکمن و کریستین بیل و رقابت آنها با هم، یکی از فیلم‌های تماشایی و نفس‌گیر را خلق کرد.

شوالیه‌ای برای بازگشتن!

شاهکار بعدی نولان، «شوالیه تاریکی» (The Dark Knight) یک پدیده فرهنگی بود! فیلمی ماندگار که هم‌رکوردهای فروش را جابه‌جا کرد و هم تحسین منتقدان را به خاطر حال و هوای تاریک و نمایش جسورانه شخصیت‌هایش، بتمن و جوکر به همراه داشت.

دلایل اصلی موفقیت فیلم اولاً به خاطر کارگردانی نولان و تأکید وی بر واقع‌گرایی و عمق روانی فیلم، و ثانیاً به خاطر ایفای نقش هیث لجر فقید در نقش جوکر بود که باعث شد تا پس از مرگش جایزه اسکار را دریافت کند. شوالیه تاریکی نقطه عطفی در کارنامه نولان بود که وی را به‌عنوان کارگردانی معرفی کرد که از پس ساخت فیلم‌های تجاری با حفظ وجهه سینمایی برمی‌آید. فیلم بیش از یک میلیارد دلار فروش داشت که آن را به یکی از پرفروش‌ترین آثار سینمایی تاریخ تبدیل کرد و همچنین ششتم نامزدی جایزه اسکار، از جمله

آغاز یک مسیر طولانی

مسیر نولان در اواخر دهه ۱۹۹۰ و با ساخت اولین فیلم بلندش، «دنبال کردن» (Following) آغاز شد. دنبال کردن که با بودجه‌ای اندک و بازیگرانی ناشناخته ساخته شد، فیلمی در ژانر تریلر است که داستان یک نویسنده جوان را روایت می‌کند که پس از دنبال کردن چند غریبه در شهر لندن وارد ماجراجویی جنایی می‌شود. ساختار غیرخطی و پیچیده فیلم، نولان را در همان ابتدا به کارگردانی که باید آثارش را دید تبدیل کرد. اولین فیلم نولان با نقدهای مثبتی روبه‌رو شد و جوایز مختلفی را در دست‌توال‌های سراسر دنیا برایش به همراه داشت.

اولین شاهکار

فیلم بعدی نولان یعنی «ممنتو» (Memento) اثری بود که او را به آسمان‌ها برد و شهرتش به‌عنوان کارگردانی خلاق و ساختارشکن را تثبیت کرد. فیلم داستان مردی با مشکل از دست دادن حافظه کوتاه‌مدت را روایت می‌کند که به دنبال قاتل همسرش می‌گردد. خط داستانی فیلم به شکل برعکس جریان دارد و هر سکانس به سکانس قبل از خودش منتهی می‌شود! ممنتو یک موفقیت تجاری عظیم بود و بیش از ۳۹ میلیون دلار در گیشه فروش داشت و به علاوه، اولین نامزدی جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیراقتباسی را برای نولان به همراه داشت.

موفقیت‌های بزرگ

«بی‌خوابی» (Insomnia) عنوان سومین فیلم نولان است که برخلاف آثار ساختارشکن قبلی‌اش، یک تریلر تماماً هیولایی بود و با حضور بازیگرانی مانند آل پاچینو و رابین ویلیامز، در گیشه موفق به فروش بیش از ۱۱۲ میلیون دلاری شد. نکته اصلی فیلم این بود که نولان را به‌عنوان کارگردانی که می‌تواند با ستارگان بزرگ دنیای سینما کار کند مطرح کرد. نولان البته نویسنده این فیلم‌نامه نبود. فیلم بازاریابی فیلمی نوژی بود که هنوز هم یکی از فیلم‌های جذاب پلیسی به حساب می‌آید.

ورود به دنیای ابرقهرمانی

فیلم بعدی کریستوفر نولان، «بتمن آغاز می‌کند» (Batman Begins) نام داشت که یک اثر تغییر رویه دهنده هم برای نولان و هم برای ژانر ابرقهرمانی بود. فیلم آغاز دوباره‌ای در داستان ابرقهرمان شهر گاتهام بود که بعد از شکست سینمایی و تجاری فیلم قبلی، بتمن و رابین (۱۹۹۷) توانست دوباره طرفداران ابرقهرمان خفاشی را راضی نگه دارد. این فیلم همچنین یک موفقیت سینمایی و تجاری عظیم بود که علاوه بر فروش بیش از ۳۷۴ میلیون دلاری، تحسین‌های بسیاری را به خاطر حال و هوای تاریک و واقع‌گرایانه‌اش به دست آورد. نگرش نولان که بتمن را با تأکید بر انسانیت و مشکلات روانی به تصویر کشید به‌طور کل ژانر ابرقهرمانی را تحت تأثیر قرار داد و راه را برای ساخت آثار بزرگ‌تر و جاه‌طلبانه‌تر توسط او هموار کرد.

پرستیز و دوئل جادوگرها

اثر بعدی نولان، «حیثیت» (The Prestige) یک تریلر بسیار پیچیده درباره دو

از «اوپنهايم» چه انتظاراتی داریم؟

فیلم بعدی نولان یکی از مورد انتظارترین فیلم‌های چند سال اخیر است. این فیلم داستان رابرت اوپنهايم را روایت می‌کند. دانشمند و فیزیکدان آمریکایی که پروژه منهتن را رهبری کرد که در نهایت به ساخت اولین بمب اتمی تاریخ منجر شد. با هم به بررسی انتظارات‌مان از این فیلم بپردازیم:

۱. روایت منحصر به فرد: همان‌طور که گفته شده نولان عمدتاً به خاطر توانایی‌اش در روایت غیرخطی و پیچیده داستان شناخته می‌شود. طرفداران انتظار دارند که اوپنهايم این روند را ادامه و روایتی چالش‌برانگیز و جذاب ارائه دهد.

۲. تصاویر متحیرکننده: یکی دیگر از ویژگی‌های بارز فیلم‌های نولان، فیلمبرداری‌های خاص و جلوه‌های ویژه حیرت‌آور است. از اوپنهايم هم انتظار داریم متفاوت باشد و تصاویرش میخکوب‌مان کند.

۳. کاوش تفکر برانگیز در زمینه اخلاق: ساختن بمب اتمی یکی از پرستیزترین و پیچیده‌ترین مسائل اخلاقی در تاریخ بشریت است. سینما دوستان انتظار دارند نولان عمیقاً به بررسی این

فیلم بعدی با نام «دانکرک» (Dunkirk) شاهد فاصله گرفتن نولان از استایل همیشگی‌اش بود؛ یک فیلم حماسی دوران جنگ جهانی دوم که داستان تخلیه سربازان بریتانیایی از منطقه دانکرک را روایت می‌کند. نولان بازهم به سراغ روایت غیرخطی رفت و در کنار صحنه‌های بدیع و اکشن، با فروش ۵۲۶ میلیون دلاری و موفقیت در به دست آوردن سه جایزه اسکار روبه‌رو شد. فیلم جذاب و تماشایی بود و صحنه‌های خیره‌کننده‌ای از تسخیر بندر دانکرک توسط آلمانی‌ها را به نمایش گذاشت.

حمله به آینده

آخرین اثر نولان تا به امروز «تنت» (Tenet) نام دارد و داستان قهرمانی را روایت می‌کند که توسط یک سازمان سری استخدام شده تا در مأموریتی برای نجات جهان شرکت کند و این مأموریت شامل تغییر در روند گذر زمان می‌شود! چرا و هله اول تنت صحنه‌پردازی‌های بدیعی دارد که توانایی نولان در به کارگیری میدان‌های بزرگ را به رخ می‌کشد. از سوی دیگر، مطابق سایر آثار نولان، روایت فیلم پیچیده و تفکربرانگیز است و ایده برعکس کردن گذر زمان بسیار جالب است. اما این پیچیدگی در جاهایی از حد می‌گذرد و بیننده را گیج می‌کند اما با این حال تنت هم مانند همه آثار نولان توانایی وی در روایت و صحنه‌پردازی را نشان می‌دهد.

صحنه انفجار بوینگ، برای طرفداران نولان یکی از سکانس‌های خاطره‌برانگیز ابدی است. بزرگ‌ترین شگفتی شما در تنت این است که متوجه نمی‌شوید چیزی که مشغول تماشایش هستید، در کدام زمان در حال رخ دادن است. زمان حال یا زمان آینده! تنت را باید چندبار تماشا کنید.

دی‌وی‌دی نگاه کردم و یادم نیست زیرنویس داشت یا نه. جزء فیلم‌هایی است که باید دوباره تماشا کنم.

تنت

دیدم و نفهمیدم. باید دوباره تماشايش کنم. فقط اعصابم بابت انتخاب افتضاح بازیگر نقش اول سرچایش هست، چرا پسر دنزل واشنگتن؟ چرا بقیه نه؟ واقعا بازیگر بهتری نبود؟

دانکرک

فیلم دوست‌داشتنی و جذاب. تماشايش را دوست دارم. حرفش را می‌زند، تاریخش را روایت می‌کند و از دل یک شکست، یک فرار بزرگ می‌سازد. فیلم زیباتر و هنری‌تر از آن است که به آن دل نبندی.

تلقین

باید یکبار دیگر کشفش کنم. مجبورم. دنیایی که دی‌کاپریو در آن زندگی می‌کرد، دنیای جذابی بود. تلقین را هم شبی در حالت خواب و بیداری دیدم. یکی، دو بار هم بازی‌هایش را کردم و هر بار، اسرار بیشتری برای کشف کردن در آن یافتم.

این ماجرای من است با نولان که حالا قرار است با «اوپنهايم» یک‌بار دیگر ما را درگیر خودش کند. ببینیم فیلم جدیدش چقدر شگفتی خواهد داشت.

نولان‌نگاری در نیمه شب ناتمام

تمام کارهایش را زیر نظر دارد. هم‌زمان با این قصه، قاتل زنجیره‌ای واقعی هم از راه می‌رسد و به کارآگاه خبر می‌دهد که از قاتل بودن او اطمینان دارد و اگر بازداشت شود، به پلیس می‌گوید که این قتل عمدی بود!

بی‌خوابی فیلم‌درخشانی است. یکی از معدود نقش‌آفرینی‌های منفی رابین ویلیامز فقید همراه با درخشش ستاره آینده‌داری به نام هیلاری سوانک! فیلم برای ۲۱ سال قبل است وقتی ۲۱،۲۰ ساله بودم!

«ممنتو» فیلم دیگری بود که از نولان دیدم. احتمالاً چند سال بعد از دیدن بی‌خوابی! این از فیلم‌هایی بود که آگاهانه انتخاب کرده بودم ببینم، یعنی می‌دانستم با چه چیزی طرفم. زمانی بود که مانمی‌دانستیم وقتی به ویدئوکلپ محل می‌رویم یا در خیابان از ساقی‌های دی‌وی‌دی چیز جدیدی می‌خریم، قرار است چه چیزی دست‌مان را بگیرد. الان از یک‌سال قبل از تولید یک فیلم اخبارش منتشر می‌شود و بعد تیزرها از راه می‌رسد و تا لحظه دانلود فیلم، صد مرحله پرزنت شده‌ای! منتورا دیدم و احتمالاً چیزی از آن سر درنیاوردم. شاید به‌خاطر این بود که فیلم را بدرمانی دیدم. زمان قبل از خواب. ممنتو فیلم قبل از خواب نیست، تمرکز بالا می‌خواهد، نمی‌توانی هرجا خواستی متوقفش کنی و بخوابی و بقیه‌اش را صبح ببینی. فیلم فکشنگ‌وعاشقانه بود. داستان مردی که به دنبال قاتل همسرش می‌گردد و چون ضربه‌ای به سرش خورده حافظه کوتاه‌مدت ندارد و پنج دقیقه یک‌بار از نو

حیثیت

از «پرستیز» یا حیثیت چیز زیادی یادم نیست. حق هم دارم، فیلم را روی



هومون جعفری

خبرنگار

اولین نولانی که دیدم کدام بود؟ احتمالاً درست یادم نیست. مثل همه آدم‌های معمولی، سینمای روز دنیا را درست نمی‌شناختم و در نتیجه فیلم‌ها را بدون تقدم و تاخرو احتمالاً صرفاً از روی شناس و قدرت دسترسی تماشا کردم. چقدر باید حسودی کنیم به این دهه‌نودی‌ها! یک‌دیگه کار می‌زنند و آرشو کامل کارهای کارگردان‌های بزرگ یا حتی ناشناس دنیا برایشان فراهم می‌شود. با دکمه دوم دانلود می‌کنند و به‌راحتی به همه اطلاعات مورد نیاز دسترسی دارند.

ما فقط شناس‌مان این بود که نوار وی‌اچ‌اس‌احتی‌سی‌دی‌وی‌دی‌وی‌اش گیرمان بیاید! حتی اینترنتی‌نداشتیم که بتوانیم فیلم را داخلش سرچ کنیم! این هم بخش‌ی‌ی از بدبختی و بیچارگی‌های ما دهه شصتی‌ها بود. بگذریم و برویم سر وقت نولان!

احتمالاً اولین فیلمی که از او دیدم «بی‌خوابی» بود. داستان آل پاچینویی که به آلاسکا رفته و دچار بی‌خوابی موقت شده و در جست‌وجوی یک قاتل زنجیره‌ای، اشتباهاً به همکار خودش شلیک می‌کند. همکاری که در یک پرونده دیگر قصد داشته علیه او شهادت بدهد. حالا کارآگاه مشهور ناچار است شواهد قاتل بودن خودش را پاک کند، آن هم درست وقتی که یک افسر باهوش محلی که از تحسین‌گران اوست،